



درس خارج فقه، مضرت آیت الله مسینی بوشهری (دامت برکاته)

موضوع کلی: فصل فی شرائط الوضوء

موضوع جزئی: شرط دوم؛ طهارت آب وضو

سال تحصیلی: ۹۷-۹۸

تاریخ: ۲۹ مهر ۱۳۹۷

مصادف با: ۱۱ صفر ۱۴۴۰

جلسه: ۱۵

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

سخن در قول صاحب حدائق (ره) بود. عرض شد که صاحب حدائق (ره) معتقد است که اگر شخص از روی جهل با آب متنجس وضو گرفت و نماز خواند و بعد متوجه شد که آبی که با آن وضو گرفته است، نجس بوده است، وضویی که گرفته است، صحیح است و اعاده لازم ندارد و نمازی که خوانده است نیز صحیح است و اعاده [در وقت] و قضا [در خارج از وقت] لازم ندارد. ایشان برای مدعای خود دو دلیل اقامه کرد که استدلال اول ایشان در جلسه گذشته ذکر شد و پاسخ داده شد. دلیل دوم ایشان استناد به دو روایت بود که در جلسه گذشته ذکر شد. عرض شد که این دلیل نیز تمام نیست زیرا اولاً تعبیر «حتی تعلم انه قدر»، معتبرترین دلیل بر مدعا [ثبوت نجاست و قذارت واقعی] در ظرف جهل و عدم علم است. پس خود این تعبیر، دلیل بر این است که نجاست از اعتبارات شرعیه نیست و دائر مدار علم نیست لذا در فرض جهل نیز نجاست و قذارت ثابت است چون باید نجاستی در خارج باشد تا گفته شود: «حتی تعلم انه قدر». پس باید به وجود نجاستی قبل از علم، ملتزم شد تا علم به آن تعلق پیدا کند. پس در ظرف جهل نیز نجاستی وجود دارد که «تعلم انه قدر»، به آن تعلق گرفته است، لکن شخص گاهی به آن نجاست علم دارد و گاهی نسبت به آن نجاست علم ندارد. پس این گونه نیست که گفته شود که در فرض جهل به نجاست، نجاستی وجود ندارد، بلکه در فرض جهل نیز نجاست هست، لکن نسبت به آن علم نیست زیرا اگر در فرض جهل، نجاستی نباشد، علم به چه چیزی تعلق پیدا می کند؟ اگر گفته شود که نجاست یک امر اعتباری است و علم به آن، ملاک است، سؤال این است که «علم» در کلام امام (ع) در تعبیر «حتی تعلم انه قدر»، به چه چیزی تعلق پیدا می کند؟ پس یک چیزی باید وجود داشته باشد تا علم به آن تعلق پیدا کند.

پس مفاد دو روایتی که صاحب حدائق (ره) ذکر کرد، تنها طهارت ظاهری است که در فرض شک در نجاست، این طهارت ظاهری ثابت است و چون وضو با آب نجس واقع شده است، به بطلان آن وضو و به وجوب اعاده وضو در وقت یا قضای نمازی که با آن وضو، خوانده شده است، در خارج وقت، حکم می شود. به عبارت دیگر، در رابطه با دو روایت مذکور، یک غایت [حتی تعلم] و یک مغیی [الماء کله طاهر و کل شیء نظیف] وجود دارد و مغیی در دو روایت مذکور، در فرض شک و جهل به نجاست، طهارت ظاهری را ثابت می کند و غایت در دو روایت مذکور، نجاست واقعی را در فرض علم به نجاست، ثابت می کند.

ثانیاً، اینکه خود صاحب حدائق (ره) نیز به آنچه گفته است، ملتزم نیست. اگر نجاست از امور اعتباریه باشد که شارع آن را اعتبار می کند، در فرضی که شخص، لباس نجس را با آب مشکوک الطهارة که در واقع نجس است، بشوید، خود صاحب حدائق (ره) به نجاست لباس فتوا داده است؛ در صورتی که اگر در مانحن فیه [که شخص با آب مشکوک الطهارة وضو گرفته است]، اعاده و قضا لازم نباشد، در این مورد نیز ایشان باید به عدم نجاست لباس فتوا می داد. پس اگر لباسی متنجس بود، حتماً باید با آب طاهر

تطهیر شود، ولی در فرضی که شخص، لباس نجس را با آب مشکوک الطهارة بشوید، نمی‌توان گفت که طهارت تعبداً محقق شده است چون شارع گفته است: «کل شیء نظیف». پس به صرف اینکه گفته شود که نجاست از امور اعتباریه است و شارع تعبداً طهارت آب را احراز کرده است، بعد که به نجاست آن، علم پیدا شود، نمی‌توان گفت که آن لباس پاک است.

ثالثاً، اینکه بر فرض قبول دلیل دوم صاحب حدائق (ره) و اعتباری بودن طهارت و نجاست، اعاده و قضا در مانحن‌فیه [که شخص از روی جهل با آب متنجس وضو گرفته است و با آن وضو نماز خوانده است]، لازم نیست، لکن سؤال این است که آیا همین سخن را در تعبیر دیگری که در روایات وارد شده است، ملتزم می‌شود و می‌گوید که حرمت نیز مرتفع است؟

در روایت آمده است: عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)؛ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «كُلُّ شَيْءٍ هُوَ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ بِعَيْنِهِ...»^۱. آیا می‌توانید ادعا کنید که حرمت در اینجا واقعیتی ندارد و امری اعتباری است و شارع بعد از علم شخص به آن، حرمت را اعتبار کرده است، یا اینکه حرمت نزد شارع یک امر واقعی است؟ مسلم است که حرمت یک امر واقعی است و یک حرمتی در واقع وجود دارد، لکن مکلف نسبت به آن علم ندارد و بعید است که صاحب حدائق (ره) به توقف حرمت بر علم ملتزم شود. پس همان‌طور که احکام تکلیفیه، مثل حرمت از امور واقعیه‌اند و شارع حرمت را جعل کرده است و مکلف گاهی نسبت به آن علم پیدا می‌کند و گاهی نسبت به آن علم پیدا نمی‌کند، طهارت و نجاست نیز از امور واقعیه‌اند و از امور اعتباریه نیستند.

رابعاً، نص خاص بر لزوم اعاده و قضا در فرض مورد بحث [که شخص از روی جهل با آب متنجس وضو گرفته است]، وجود دارد و با وجود نص صریح، نمی‌توان گفت که در فرض مذکور، اعاده و قضا لازم نیست.

عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى السَّابَّاطِيِّ؛ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ رَجُلٍ يَجِدُ فِي إِنَائِهِ فَارَةً وَقَدْ تَوَضَّأَ مِنْ ذَلِكَ الْإِنَاءِ مَرَّاراً أَوْ اغْتَسَلَ مِنْهُ أَوْ غَسَلَ ثِيَابَهُ وَقَدْ كَانَتِ الْفَارَةُ مُتَسَلِّخَةً؛ فَقَالَ: «إِنْ كَانَ رَأَاهَا فِي الْإِنَاءِ قَبْلَ أَنْ يَغْتَسِلَ أَوْ يَتَوَضَّأَ أَوْ يَغْسِلَ ثِيَابَهُ ثُمَّ فَعَلَ ذَلِكَ بَعْدَ مَا رَأَاهَا فِي الْإِنَاءِ فَعَلَيْهِ أَنْ يَغْسِلَ ثِيَابَهُ وَيَغْسِلَ كُلَّ مَا أَصَابَهُ ذَلِكَ الْمَاءُ وَيُعِيدَ الْوُضُوءَ وَالصَّلَاةَ وَإِنْ كَانَ إِنَّمَا رَأَاهَا بَعْدَ مَا فَرَغَ مِنْ ذَلِكَ وَفَعَلَهُ فَلَا يَمَسُّ مِنْ ذَلِكَ الْمَاءِ شَيْئاً وَلاَ يَسَّ عَلَيْهِ شَيْءٌ لِأَنَّهُ لَا يَعْلَمُ مَتَى سَقَطَتْ فِيهِ». ثُمَّ قَالَ: «لَعَلَّهُ أَنْ يَكُونَ إِنَّمَا سَقَطَتْ فِيهِ تِلْكَ السَّاعَةُ الَّتِي رَأَاهَا»^۲.

مفهوم کلام امام (ع) در تعبیر «لأنه لا يعلم متى سقطت فيه»، در این صراحت دارد که اگر شخص بداند که قبل از وضو یا غسل یا شستن لباس، موش در آن ظرف آب افتاده است، ولی نسبت به حکم مسأله جهل داشته باشد [، یعنی نمی‌دانسته است که افتادن موش در آب مشکل ایجاد می‌کند] و با آن آب غسل کند یا وضو بگیرد یا لباسش را بشوید، واجب است که لباسش را دوباره بشوید و وضو و نمازش را اعاده کند.

نکته: لازم نیست که تسلخ و از هم‌پاشیدگی موش در خود ظرف آب اتفاق افتاده باشد، بلکه ممکن است که تسلخ در جای دیگری اتفاق افتاده باشد و سپس به ظرف مذکور، منتقل شده باشد؛ مثلاً ممکن است که موش از هم‌پاشیده از ظرف دیگری در آن ظرف افتاده باشد یا مثلاً کسی موش متلاشی شده را در آن ظرف انداخته باشد.

ممکن است که گفته شود که دلالت روایت مذکور، بر لزوم قضا چگونه است؟

۱. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۷، کتاب التجارة، ابواب ما یکتسب به، باب ۴، ص ۸۹، ح ۴.

۲. همان، ج ۱، کتاب الطهارة، ابواب الماء المطلق، باب ۴، ص ۱۴۲، ح ۱.

در پاسخ، عرض می‌شود که تعبیر «مراراً»، در روایت مذکور [قد توضأ من ذلك الاناء مراراً او اغتسل منه او غُسل ثيابه]، هم شامل قبل از خروج وقت می‌شود و هم شامل بعد از خروج وقت می‌شود لذا تعبیر مذکور، بر این دلالت دارد که شخص خارج از وقت نیز با آب مذکور، وضو گرفته یا غسل کرده یا لباسش را با آن آب شسته است لذا در فرض علم به افتادن موش در آن آب، در صورتی که خارج از وقت باشد، قضا لازم است.

خلاصه اینکه نظر مختار نیز همان نظر مشهور است؛ مبنی بر اینکه اگر کسی از روی جهل با آب نجس وضو بگیرد و با آن وضو نماز بخواند، باید وضوی خود را اعاده کند و در وقت، نماز خود را اعاده کند یا در خارج از وقت، نماز خود را قضا کند.

مرحوم سید (ره) در ادامه شرط دوم از شرائط وضو [، یعنی طهارت آب وضو] نوشته است: «و كذا طهارة مواضع الوضوء و يكفى طهارة كل عضو قبل غسله و لا يلزم أن يكون قبل الشروع تمام محالّه طاهرًا، فلو كانت نجسة و يغسل كل عضو بعد تطهيره كفى و لا يكفى غسل واحد بقصد الإزالة و الوضوء و إن كان برمسة في الكر أو الجارى»^۱.

به نظر مرحوم سید (ره)، علاوه بر طهارت آب وضو، مواضع وضو [صورت، دست‌ها، محل مسح سر و پاها] نیز باید پاک باشد و طهارت هر عضوی قبل از شستن آن، کفایت می‌کند و لازم نیست که قبل از شروع وضو، تمام مواضع وضو پاک باشد. پس اگر عضوی نجس باشد و بعد از تطهیرش، به قصد وضو شسته شود، کفایت می‌کند و یک‌بار شستن به قصد ازاله نجاست و وضو، کافی نیست؛ هرچند که این یک‌بار شستن با ارتماس در آب کر یا جاری باشد [، یعنی اگر شخص وضو یا غسل ارتماسی انجام بدهد و با یک‌بار فرو بردن عضو در آب هم قصد ازاله نجاست بکند و هم قصد وضو بکند، کافی نیست].

مشهور معتقدند که مواضع وضو باید پاک باشد. روایت خاصی بر این حکم وجود ندارد، لکن وجوهی برای حکم مذکور، مطرح شده است.

وجه اول، اینکه گفته‌اند که حکم مسأله را از کیفیت غسل جنابت می‌توان استفاده کرد. در رابطه با غسل جنابت عده‌ای مسلّم گرفته‌اند که زمانی که انسان می‌خواهد غسل جنابت انجام بدهد، نخست باید آلت و فرج را که متنجّس به نجاست است، تطهیر کند و بعد از آن غسل کند. گفته‌اند که از این حالت که در غسل جنابت وجود دارد که نخست آلت تناسلی را می‌شویند و بعد غسل انجام می‌شود، استفاده می‌شود که در باب وضو نیز باید قبل از وضو، موضع وضو که بر فرض، متنجّس است تطهیر شود و سپس وضو گرفته شود و از این جهت فرقی بین غسل جنابت و وضو نیست.

پاسخ از وجه اول، این است که اولاً حکم مذکور، در رابطه با مقیّس^۲ علیه [غسل جنابت] ثابت نیست تا آن حکم به مقیّس [وضو] سرایت داده شود. اصل حکم در باب غُسل، مسلّم نیست چون ممکن است که گفته شود که همزمان با غسل، نجاست نیز از بین می‌رود و نیازی به تطهیر آلت تناسلی قبل از غسل نیست لذا نمی‌توان حکم غُسل جنابت را به وضو سرایت داد چون لزوم تطهیر آلت و فرج قبل از غسل، در رابطه با خود غسل جنابت ثابت نشده است لذا تسرّی آن به وضو صحیح نیست.

ثانیاً بر فرض که حکم مذکور، در رابطه با غسل جنابت ثابت باشد، لکن مشکل این است که غُسل جنابت، رافع حدث اکبر است و وضو، رافع حدث اصغر است لذا قیاس وضو به غسل صحیح نیست.

۱. سید محمدکاظم، طباطبایی یزدی، العروة الوثقی، ج ۱، ص ۲۱۸.

وجه دوم، این است که اگر موضع وضو نجس باشد، به محض اینکه آب به آن اصابت کند، آن آبی که می‌خواهد با آن وضو بگیرد، چون به نجاست اصابت کرده است، منفعّل می‌شود و در این صورت، شخص با آب طاهر وضو نگرفته است، لذا شرط دوم از شرائط وضو که طهارت آب وضو بود، محقق نمی‌شود چون آب به صرف رسیدن به عضو نجس، متنجّس می‌شود لذا وضو گرفتن با آن جایز نیست و در نتیجه، وضو باطل است لذا برای اینکه این مشکل پیش نیاید، باید نخست موضع وضو که نجس است، تطهیر شود و سپس وضو گرفته شود.

پاسخ از وجه دوم، این است که سخن مذکور، مطلقاً مطرح نمی‌شود، بلکه این سخن زمانی مطرح می‌شود که شخص بخواهد با آب قلیل وضو بگیرد و معتقد باشیم که آب به محض ملاقات با موضع متنجّس، نجس می‌شود، اما ممکن است که فقیهی به طهارت غُساله قائل شود و بگوید که غُساله مطلقاً پاک است، یعنی همین که آب عبور کرد، پاک است. بعضی گفته‌اند که غُساله مطلقاً پاک نیست، بلکه فقط غُساله‌ای که متعقب طهارت است، پاک است لذا غُساله اول نجس است، ولی غُساله دوم که متعقب طهارت است، پاک است. بعضی گفته‌اند که غُساله بعد از انفصال، نجس است که در این صورت نیز وجهی برای اشتراط طهارت مواضع وضو نیست. بنابراین، اینکه گفته شد که موضع وضو باید پاک باشد، صحیح نیست چون اولاً این سخن فقط در رابطه با آب قلیل مطرح است و ثانیاً وضعیت غُساله باید روشن شود که غُساله پاک است یا پاک نیست. مواردی در رابطه با غُساله مطرح شده است و اگر احیاناً شخص با آب کر یا آب جاری وضو بگیرد، سخن مذکور، مبنی بر طهارت مواضع وضو، صحیح نیست لذا این وجه دوم نیز پذیرفته نیست.

«الحمد لله رب العالمین»